

مقدمه

با توجه به حساسیت فوق العاده و جبران ناپذیر بودن هرگونه اشتباه محاسبه درباره نحوه بهره‌گیری از عامل هسته‌ای در ساختار نظامی کشورها، تدوین و بکارگیری آنچه دکترین یا در مفهومی کاربردی‌تر، استراتژی تعریف و بهره‌گیری از عامل هسته‌ای در سیستم دفاعی و تهاجمی یک کشور، خوانده می‌شود، گریز ناپذیر است.

در این باره، کشورهای هسته‌ای باید به دو معضل اساسی پاسخ دهند:

۱. تحت چه شرایطی، با چه اهدافی و با چه قواعد و راهکارهایی، مبادرت به استفاده از سلاح هسته‌ای خواهند کرد؟

۲. برای این که احتمال خطا را به صفر نزدیک کنند و اطمینان دهند که این سلاح مرگبار صرفاً در چارچوب تبیین شده و بدون هیچ‌گونه انحرافی، تنها بر اساس استراتژی از پیش تعریف شده، احتمال استفاده پیدا خواهد کرد، نیازمند ایجاد سیستم کاملاً کارآمد فرماندهی و کنترل هستند. در چنین صورتی احتمال اشتباه و خطا، یا دسترسی عناصر غیرمسئول و بکارگیری اتفاقی آن به حداقل می‌رسد. هر دو مسأله طی دهه‌های اخیر، از مهم‌ترین مباحث کارشناسان و دست‌اندرکاران دولت‌های رسمی و کلاسیک هسته‌ای (آمریکا، روسیه، فرانسه، انگلیس و چین) و همچنین کشورهای کوچک‌تر و غیرکلاسیک (هند، برزیل، کره شمالی، پاکستان...) بوده است.

اما به نظر می‌رسد حکومت پاکستان، چه پیش و چه پس از آزمایش هسته‌ای سال ۱۹۸۸، موفق به حل این معضل نشده است. این گزارش در پی ارزیابی و بررسی این مسأله، با استفاده از نقطه نظرات و اظهارات مقامات پاکستانی و صاحب‌نظران این عرصه است.

در ادامه تلاش خواهیم کرد با کنار هم گذاشتن و مقایسه و تحلیل آنچه مقامات اجرایی و استراتژیک پاکستانی در نحوه مدیریت و چگونگی استفاده از عامل هسته‌ای در چارچوب امنیت ملی این کشور گفته‌اند، دریابیم دکترین هسته‌ای پاکستان چیست و نحوه فرماندهی و مدیریت آن چگونه است؟

الف) بازدارندگی اتمی، در پرتو سیاست ایهام و ابهام هسته‌ای

برای پاکستان، موضوع بازدارندگی هسته‌ای مشخصاً در قبال تهدید هند معنا دارد. پاکستان همواره نگران عدم توازن با هند در مورد سلاح‌های متعارف و همچنین احتمال تجاوز هند بوده و هست.

ذوالفقار علی بوتو که در پست‌های مختلفی مسئولیت داشته است، از جمله در زمان حکومت ژنرال ایوب‌خان، از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۶ وزیر امور خارجه بود و متعاقباً در سال ۱۹۷۱ به عنوان رئیس‌جمهور قدرت را در دست گرفت، مبحث بازدارندگی هسته‌ای را در قبال هند مطرح نمود، امری که تاکنون به عنوان یکی از پایه‌های اساسی دکترین هسته‌ای پاکستان تداوم یافته است. وی بر این باور پای فشرده که جنگ‌های معاصر، جنگ‌هایی تمام عیار هستند و پاکستان برای چنین جنگ‌هایی به سلاح هسته‌ای نیازمند است. بوتو در کتاب^۱، اسطوره استقلال می‌نویسد:

تمام جنگ‌ها در عصر ما جنگ‌های تمام عیار هستند. استراتژی همه اروپایی‌ها بر مبحث جنگ تمام عیار و همه جانبه استوار است. و اگر جنگی علیه این فرض گرفته شود، آن جنگ این استعداد را دارد که به یک جنگ همه جانبه و تمام عیار تبدیل شود. برنامه‌ریزی برای کمتر از آن، برای ما بسیار خطرناک خواهد بود، به همین دلیل در طراحی ما بازدارندگی هسته‌ای نیز گنجانیده خواهد شد.^۲

عزم بوتووی پدر برای ایجاد نیروی بازدارندگی هسته‌ای علیه هند به حدی جدی بود که اظهار داشت: اگر هند یک بمب هسته‌ای تولید کند، ما هم در مقابل، یک بمب هسته‌ای تولید می‌کنیم، حتی اگر ناچار باشیم علف بخوریم یا همچنان گرسنه بمانیم، چرا که از میان سلاح‌های متعارف، هیچ جایگزینی برای بمب هسته‌ای وجود ندارد.^۳

بوتو وقتی از پست وزارت امور خارجه در دولت ایوب‌خان کنار رفت، مواضع شدیدتری اتخاذ کرد. او مرتباً بر این امر تأکید می‌کرد که امنیت پاکستان و موجودیت ملی این کشور در قبال تهدید و تجاوز متعارف نظامی و بویژه هسته‌ای هند، با وجود نیروی بازدارندگی هسته‌ای در ارتباط مستقیم است.

با این حال پاکستان برنامه تولید سلاح هسته‌ای خود را در دهه ۶۰ میلادی شروع نکرد، بلکه صرفاً بر ایجاد عامل هسته‌ای در مقابل فعالیت‌های هسته‌ای هند تأکید می‌نمود. به عنوان مثال، منیر احمدخان، دبیر سابق کمیسیون انرژی هسته‌ای پاکستان اشاره می‌کند که: پاکستان از شنیدن خبر افتتاح رآکتور کانادایی - هندی و سپس اتمام مرکز بازپروری^۴ در آن کشور به شدت نگران شد.^۵



پاکستان و معضل تبیین راهبرد سلاح هسته‌ای

قاسم محب‌علی*

در واقع پاکستان یک سیاست عکس‌العملی را دنبال می‌کرد؛ این رفتار به طور واضح بازتاب عدم پذیرش و امضای پیمان عدم تکثیر هسته‌ای (NPT) در سال ۱۹۶۸ تلقی شد. تاکید پاکستان بر اصل بهره‌گیری از عامل هسته‌ای، با شکست این کشور و جدا شدن بنگلادش یا پاکستان شرقی، به برنامه سلاح هسته‌ای پاکستان مبدل شد. بوتو در ۲۰ سپتامبر ۱۹۷۱، رئیس‌جمهور پاکستان متکثر در پی سومین جنگ هند و پاکستان شد. ظرف چند ماه وی تصمیم خود را مبنی بر تولید سلاح هسته‌ای عملیاتی کرد.^۶ این تصمیم در حقیقت تحت تاثیر سه عامل اتخاذ شد:

۱. سومین شکست قوای متعارف پاکستان در جنگ با هند که خسارت آن، از دست رفتن نزدیک به نیمی از سرزمین‌های متعلق به پاکستان بود.
۲. عموم مقامات و بویژه شخص بوتو، شک نداشتند هند به دنبال تولید زرادخانه هسته‌ای است.
۳. بوتو بر این باور بود که تنها راه ادامه حیات و حفظ و تضمین موجودیت ملی پاکستان، بر خورداری از تسلیحات اتمی است.^۷ واضح است که برنامه هسته‌ای پاکستان با هدف بازدارندگی در مقابل برنامه هسته‌ای هند و همچنین تهدیدات قوای متعارف هند علیه خاک و تمامیت ارضی این کشور شکل گرفته امری که پایه اصلی و بنیادین دکترین کاربرد سلاح هسته‌ای پاکستان بر آن بنا نهاده شده است. این کشور در طول دهه ۸۰ میلادی، استراتژی بازدارندگی هسته‌ای در مقابل تهدیدات متعارف هند با استفاده از سیاست ابهام اتمی را دنبال کرد. اولین بار این سیاست به شکل جدی در فاصله سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۷ و در جریان بحران براس استک^۸ مورد استفاده قرار گرفت.^۹ در آن زمان ارتش هند اقدام به برگزاری مانور عظیمی در کنار مرزهای پاکستان کرده بود. برای مقامات پاکستانی هم این تصور به وجود آمد که هند قصد عملیات جراحی‌کننده علیه پاکستان را دارد و می‌خواهد با استفاده از این مانور به سرزمین اصلی کشورشان تجاوز کند. هنگامی که بحران بالا گرفت، عبدالقدیر خان، دانشمند بزرگ هسته‌ای پاکستان و پدر بمب هسته‌ای این کشور، طی مصاحبه‌ای گفت: «هر آنچه سیا در مورد تولید بمب هسته‌ای در پاکستان می‌گوید، صحیح است. برخلاف نظر

برخی مطبوعات غربی که معتقدند پاکستان هرگز نمی‌تواند بمب تولید کند، ما اکنون آن را به انجام رسانیده‌ایم... هیچ‌کس نمی‌تواند آنچه را که پاکستان کسب کرده، ضایع کند یا از او بگیرد. ما در این موقعیت قرار داریم و بگذارید روشن باشد که در صورتی که موجودیت ما در خطر قرار گیرد، از بمب اتم استفاده خواهیم کرد.^{۱۰}

هدف اولیه مصاحبه خان در نقطه اوج بحران، فرستادن سیگنال بازدارندگی به هند بود که از دید اسلام‌آباد، دهلی‌نو را از انجام تجاوز با استفاده از نیروهای کلاسیک و متعارف باز می‌داشت. پاکستان بار دیگر و در دهه نود سعی کرد با استفاده از سیاست ابهام اتمی و در جریان کشمکش پیرامون نفوذ گروه‌های ضد هندی و جدایی طلب کشمیری به مناطق تحت کنترل هند از طریق خط کنترل یا خط جداکننده دو قسمت پاکستانی و هندی کشمیر، آن را به عنوان عامل بازدارنده در مورد تهاجم هند به کار گیرد. بر اساس گزارش‌های خبری، دهلی‌نو تصمیم گرفته بود عملیاتی جراحی‌کننده علیه پایگاه‌های آموزشی این گروه‌ها در داخل پاکستان انجام دهد. در مقابل، پاکستان با استفاده از مقداری اورانیوم خام و کاملاً غنی نشده و قرار دادن آن‌ها در داخل کلاهک‌های قابل حمل در هواپیماهای اف-۱۶ آمریکایی خود، همراه با اعمال تغییراتی در آن‌ها، تعدادی به اصطلاح بمب هسته‌ای فراهم نمود و این گونه وانمود کرد که آن‌ها آماده عملیات متقابل در داخل هند هستند. متعاقباً دو کشور به

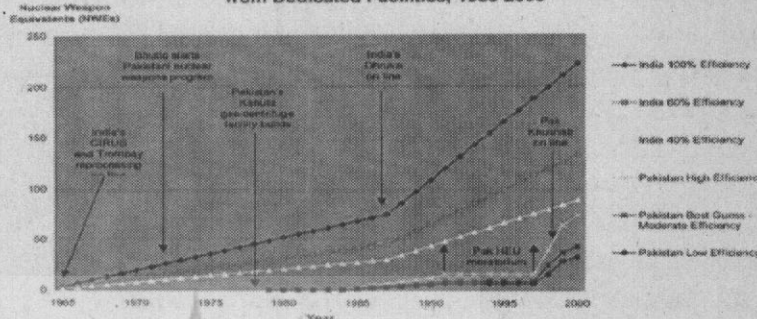
با توجه به حساسیت فوق‌العاده و جبران ناپذیر بودن هر گونه اشتباه محاسبه در باره نحوه بهره‌گیری از عامل هسته‌ای در ساختار نظامی کشورها، تدوین و بکارگیری آنچه دکترین یا در مفهومی کاربردی تر، استراتژی تعریف و بهره‌گیری از عامل هسته‌ای در سیستم دفاعی و تهاجمی یک کشور، خوانده می‌شود، گریز ناپذیر است

راه‌های دیپلماتیک روی آوردند و بحران فروکش کرد.^{۱۱} مقام‌های اسلام‌آباد به طور قاطع بر این باور بودند که نمایش بازدارندگی هسته‌ای پاکستان کارگر افتاده و باعث شده است هند از انجام عملیات هوایی از پیش طراحی شده در داخل خاک آن کشور منصرف شود. این بحران در عین حال بر این نکته صحنه می‌گذارد که بازدارندگی متقابل هند و پاکستان در آن زمان، در حال شکل گرفتن بود.^{۱۲} در دوران پیش از آزمایش هسته‌ای، پاکستان هیچ اقدام دیگری جز بکارگیری سیاست ابهام و ابهام هسته‌ای نکرد و تلاش نمود هند و دیگران را در حالت عدم اطمینان نگه دارد. این امر احتمالاً بدان جهت بود که پاکستان هرگز به شرایط یا چگونگی استفاده از سلاح هسته‌ای، یا به عبارت دیگر تبیین دکترین استفاده از سلاح هسته‌ای نیندیشیده بود. از بحران‌های دهه ۸۰ تا بحران مربوط به کشمیر در دهه ۹۰، ذهنیت پاکستان عموماً حول بازدارندگی و جلوگیری از تهاجم وسیع هند فعال بود. فراتر از آن، در این برهه هیچ نشانی از چگونگی استخدام، آماده‌سازی و توسعه توانایی هسته‌ای پاکستان وجود ندارد. همچنین روشن نیست که آیا این کشور قبل از این تاریخ به آزمایش اتمی دست زده است یا گامی در راه ایجاد سیستم کنترل و فرماندهی برداشته است یا خیر؟ چرا که هیچ گزارش قابل اعتمادی از سوی منابع دولتی آن کشور وجود ندارد که بر مبنای آن، اسلام‌آباد برای برپایی ساختاری مستحکم برای فرماندهی و کنترل امر خطیر مدیریت تسلیحات هسته‌ای فعالیت انجام داده باشد. با این همه ژنرال میرزا اسلم بیگ از روسای قبلی ستاد ارتش، مدعی بود رهبری پاکستان به لزوم برپایی ساختار فرماندهی و کنترل پی برده است، چرا که: «تنش‌های پی در پی، عدم اعتماد و اطمینان متقابل و سوء تفاهات بین هند و پاکستان به صورت خطرناکی به این وسوسه دامن می‌زنند که قبل از این که مورد حمله قرار بگیرید، حمله را آغاز کنید؛ حمله‌ای که می‌تواند حتی تا سطح هسته‌ای هم گسترش پیدا کند.^{۱۳} بر اساس گفته اسلم بیگ ذوالفقار علی بوتو در همان سال‌های دهه ۱۹۷۰ اقدام به ایجاد فرماندهی اتمی معتبر و صاحب اختیار (NNCA) ملی کرده است که سازمان دادن تصمیم‌گیری و مسئولیت توسعه ساختار نیروی اتمی و سیستم هشدار دهنده مناسب را به عهده داشت.^{۱۴} تایید صحت ادعای ژنرال اسلم بیگ در غیاب اسناد مستقل و دولتی به معنای تایید امری تقریباً

غیرممکن است، زیرا هنگامی که ژنرال مشرف در آوریل سال ۱۹۹۹ از تشکیل ستاد فرماندهی ملی^{۱۵} برای تسلیحات ویژه خبر می‌داد، هیچ اشاره‌ای به وجود چنین فعالیتی نکرد. با این حال ممکن است بوتو ستادی از افراد غیر نظامی ترتیب داده باشد که با وقوع کودتا در سال ۱۹۷۷ منحل شده یا افراد آن برکنار شده باشند. از آن پس تنها نظامیان بر چنین اموری تسلط داشته‌اند و ساختار مجزایی برای این امر در نظر گرفته نشده است.^{۱۷}

عکس‌العمل پاکستان در قبال آزمایش‌های هسته‌ای هند که در روزهای ۲۸ تا ۳۰ می ۱۹۹۸ صورت گرفت، نقطه عطفی در سیاست هسته‌ای محسوب شد و موجب گشودن صفحه جدیدی در آن

Chart 1. India's and Pakistan's Estimated Nuclear Weapons Capacity from Dedicated Facilities, 1965-2000



پاکستان و معمای تبیین دکترین کاربردی هسته‌ای پس از آزمایش هسته‌ای سال ۱۹۹۸

ماهیت همه تلاش‌ها و اقدامات پاکستان، حول آن شکل گرفته است. قصد پاکستان از تولید سلاح هسته‌ای صرفاً بازدارندگی در قبال قدرت اتمی هند نبوده بلکه شاید بیشتر مقابله با احتمال تهاجم زمینی هند با استفاده از سلاح‌های متعارف بوده است. روشن است که همه دست‌اندرکاران پاکستانی فکر می‌کنند تجاوز احتمالی هند به پاکستان با استفاده از سلاح‌های متعارف صورت خواهد گرفت و هند نیازی به استفاده ابتدایی و یا به اصطلاح راهبرد ضربه اول نخواهد داشت. پاکستان نیز حتماً از سیاست اعلان شده هند مبنی بر آن که هیچ‌گاه در مواجهه با سلاح‌های متعارف از سلاح هسته‌ای استفاده نخواهد کرد، آگاه است. اما از سوی دیگر مقامات هندی و بویژه مقامات نظامی، از جمله وزیر دفاع وقت هند همواره احتمال تهاجم به پاکستان را محتمل دانسته‌اند.^{۱۹} در نتیجه پاکستانی‌ها بر استفاده از عامل هسته‌ای در قبال تهدیدات متعارف هند تاکید کرده‌اند. چنین به نظر می‌رسد پاکستانی‌ها بر این باور اجماع دارند که تنها عامل حیاتی که قادر است موجودیت، استقلال و تمامیت ارضی این کشور را در مقابل هند حفظ کند، عامل هسته‌ای است. اگرچه گمان اولیه پاکستانی‌ها این بود که به محض دستیابی به سلاح هسته‌ای و برقراری موازنه هسته‌ای با آن کشور، این فرصت برایشان پدید می‌آید که با استفاده از سیاست و استراتژی جنگ‌های محدود و کنترل شده و تقویت و تشویق جنگ‌های پارتیزانی در کشمیر و دیگر نقاط آسیب‌پذیر هند آن کشور را تحت فشار قرار خواهند داد- مثلاً اقدامات ایذایی پاکستان در کشمیر از جمله تلاش برای اشغال کارگیل با فاصله چند ماه پس از آزمایش هسته‌ای در این راستا قابل تعریف است- اما واکنش هند آن‌گونه که پاکستان انتظار داشت نبود، چون هند از سیاست تهدید و آماده‌سازی تهاجم گسترده و با دامنه وسیع استفاده کرد که به سرعت به سمت تهدید هسته‌ای پیش رفت. در نتیجه سیاست کاربردی جنگ‌های محدود با استفاده از بازدارندگی و موازنه استراتژیک به سرعت با شکست مواجه شد.^{۲۰} این سیاست عملاً پاکستان را وارد مسابقه بسیار بزرگ‌تری کرده است. مسابقه در هر دو عرصه اتمی و متعارف برای عقب‌نماندن از حریفه هزینه‌های سنگین و طاقت‌فرسایی را به پاکستان و بخصوص اقتصاد ناآرام و ضعیف آن تحمیل کرده است. در واقع اهداف هند از تقویت قدرت

گردید. نتیجه آن، پایان دادن به سیاست ایهام و ابهام هسته‌ای بود، چرا که این کشور به یک تکثیرکننده آشکار تسلیحات اتمی تبدیل گشت. کشوری که اگر چه از سوی جامعه بین‌المللی و سازمان‌های ذیربط یک کشور اتمی شناخته نمی‌شود، ولی به صورت عملی از جمله دارندگان این نوع سلاح محسوب می‌شود. در چنین وضعیتی، پاکستان نیازمند تبیین و اعلان دکترینی تعریف شده برای چگونگی کاربرد احتمالی سلاح هسته‌ای و تأثیر این عامل جدید در ساختار امنیتی و دفاعی خود است. علاوه بر آن، بر پایی یک سیستم هدایت، فرماندهی و کنترل، ضرورتی مبرم است که به رهبران سیاسی کشور اطمینان می‌دهد این عامل کاملاً تحت اختیار آن‌هاست و احتمال انحراف آن در هر شرایطی، غیرممکن است. تنها در این صورت است که هم جامعه بین‌المللی، هم رقبای و هم دشمنان تعریف شده، دچار سوءتفاهم و اشتباه محاسبه نخواهند شد.

تا قبل از سال ۱۹۹۸، رئوس اصلی اظهارات مسئولان و فرماندهان نظامی درباره احتمال بکارگیری سلاح اتمی از این قرار بوده است:

هدف اصلی و مرکزی عامل هسته‌ای، حداقل بازدارندگی در قبال هند بوده است/ اصل واکنش گسترده و انبوه/ سیاست ضربه اول و پیشدستی در استفاده/ سیاست هدف قرار دادن کلان شهرها و مناطق کلیدی دشمن^{۱۸}/ مدیریت و فرماندهی به وسیله هیات نمایندگی.

با این حال، پاکستان در حل و فصل این مشکل و فائق آمدن بر معمای تبیین دکترین هسته‌ای با گرفتاری‌های بسیاری روبرو شده است. برای درک بهتر این مساله به تحلیل رئوس و محورهای مطرح شده توسط مقام‌های پاکستانی می‌پردازیم.

بازدارندگی در برابر هند و ضد هندی بودن سلاح هسته‌ای

بی‌تردید سلاح هسته‌ای پاکستان، سلاحی ضد هندی است. اگر چه یک بار ژنرال ضیاءالحق با اشاره به این که همه ادیان، به غیر از مسلمانان دارای سلاح اتمی هستند و مسلح شدن پاکستان می‌تواند پشتوانه‌ای برای همه کشورهای اسلامی تلقی شود، اما در سال ۱۹۹۸ و پس از آن که وزیر خارجه وقت ایران در بنو ورود به اسلام‌آباد و متعاقباً آزمایش هسته‌ای آن کشور، بمب اتمی پاکستان را بمب اسلامی نامیده بود، وزارت خارجه پاکستان صراحتاً از زبان سخنگوی خود اظهار داشت که اقدام آن کشور، هیچ ارتباطی با مذهب ندارد و صرفاً در چارچوب مسائل ملی پاکستان قابل تعریف است. از این رو باید گفت این امر از ابتدا و از همان سال‌های اولیه دهه ۷۰ جزء سیاست ثابت پاکستان بوده و

نظامی، اعم از متعارف و غیرمتعارف دامنه‌های بسیار وسیع‌تری از کنترل و تحت فشار قرار دادن پاکستان را در بر می‌گیرد. لذت سیاست تهدید و رقابت صرف با هند که هم از نظر وسعت سرزمینی، هم از نظر جمعیت هم از لحاظ قدرت متعارف و هسته‌ای و از همه مهم‌تر، از نظر قدرت اقتصادی و تکنولوژیک حداقل ده برابر بزرگ‌تر از پاکستان است باری طاقت‌فرسا را به دوش پاکستان و بویژه اقتصاد این کشور گذاشته است، چنان که بعید به نظر می‌رسد راهی برای موفقیت پاکستان وجود داشته باشد. به عنوان مثال، هند تسلیحات هسته‌ای خود را به سطح نیروهای زمینی، هوایی و دریایی گسترش داده است امری که منابع محدود پاکستان یارای مقابله با آن را ندارد. اشتباه سیاست‌گذاران پاکستان از آن‌جائش می‌شود که فکر می‌کردند شرایط جنگ سرد همچنان ادامه پیدا می‌کند یا این که در شرایط

پس از آن، پاکستان بدون داشتن متحدی هموزن هند، خواهد توانست سیاست کاربرد هسته‌ای ضد هندی خود را ادامه دهد، در حالی که در عرصه دیپلماسی و روابط بین‌المللی، حجم هند با حجم پاکستان به هیچ وجه قابل مقایسه نیست. ارتقای روابط هند با آمریکا و اسرائیل به سطح استراتژیک تلطیف رابطه هند با چین و بخصوص توسعه رابطه این کشور با کشورهای همانند ژاپن و در این سو با کشورهای اسلامی از جمله ایران، از مقبولیت سیاست‌های ضد هندی پاکستان به شدت کاسته و در نتیجه، اصل پایدار سیاست اتمی این کشور به تدریج اعتبار خود را از دست داده است. آنچه اعتبار این دکترین را بیش از پیش خدشه‌دار می‌کند، عدم توجه پاکستان به تحولات اساسی در سیاست‌های اقتصادی و توسعه اقتصادی هند است، چرا که هند از سال‌های ابتدایی دهه ۹۰ با ایجاد تغییر در سیاست‌های توسعه‌ای خویش و تحول در زیرساخت‌های آن، در ابتدا آرام و در سال‌های اخیر با شتابی غیرقابل رقابت در رشد اقتصادی، نه تنها در برابر پاکستان، بلکه در سطح بین‌المللی جایگاهی ویژه به دست آورده است. این روند هند را تبدیل به آواری اقتصادی بر سر پاکستان خواهد کرد. با این همه، این تنها محوری نیست که پاکستان مطرح کرده است. نتیجه استراتژی حداقل بازدارندگی، پاسخی به ناکارآمدی بازدارندگی و ایجاد موازنه استراتژیک با هند به شمار می‌رود.

استراتژی حداقل بازدارندگی

بازدارندگی حداقلی اتمی به عنوان جایگزینی برای رقابت هسته‌ای با هند یا تلاش برای برقراری موازنه استراتژیک از سوی مسئولان و استراتژیست‌های پاکستانی مطرح شده است. به عنوان مثال، نواز شریف در دوران نخست‌وزیری خود طی یک سخنرانی در کالج دفاع ملی تاکید کرد: "خوشبخت داری هسته‌ای، پایداری و حداقل بازدارندگی معتبر، پایه‌ها و عناصر اساسی سیاست هسته‌ای پاکستان را تشکیل می‌دهند."^{۲۱}

در یک اظهار نظر مشابه، کمیته دفاع دولت پاکستان اعلام کرد که حداقل بازدارندگی، ضرورت غیرقابل چشم‌پوشی دکترین هسته‌ای پاکستان است. در خصوص سیاست بازدارندگی حداقلی معتبر و کارآمد، برخی از دست‌اندرکاران ذریبط پاکستانی پا را فراتر گذاشته‌اند و به کمی‌سازی آن پرداخته‌اند؛ از جمله ثمر مبارک موند که ریاست تیم آزمایش‌های هسته‌ای پاکستان را در سال ۱۹۹۸ به عهده داشت، در یک مصاحبه با روزنامه داون این کشور می‌گوید: "۶۰-۷۰ عدد کلاهک هسته‌ای، تعداد مناسبی برای برپایی یک حداقل بازدارندگی معتبر در مقابله با هند است."^{۲۲}

تحلیل و درک دکترین حداقل بازدارندگی، چندان مشکل نیست. اولاً در شرایطی که این کشور هم از نظر منابع پایه‌ای و زیرساختی و هم از نظر منابع مالی در مضیقه قرار دارد، اگر حداقل بازدارندگی کارآمد باشد، انتخابی با صرفه و توجیه‌پذیر برای پاکستان به شمار می‌رود. ثانیاً حداقل بازدارندگی در شرایطی که پاکستان نه قادر است و نه می‌خواهد وارد رقابت موازنه استراتژیک تسلیحاتی شود، آن هم با کشوری که از نظر حجم منابع زیربنایی و انسانی چندین برابر قوی‌تر است، اثرات مخرب و جبران‌ناپذیر این رقابت، بیشتر از آن که متوجه هند باشد، پاکستان را متاثر خواهد ساخت. ثالثاً در صورت طراحی یک زرادخانه محدود و کوچک برای کشوری با حجم و امکانات این کشور، امکان ایجاد یک سیستم هدایت کنترل و فرماندهی برای زرادخانه اتمی عملی‌تر به نظر می‌رسد. از این منظر، این تصمیم پاکستان عاقلانه به نظر می‌رسد اما فعلاً بحث بر سر موثر و کارآمد بودن این اقدام است.

با این که مفهوم بازدارندگی حداقلی به سرعت و در همان روزهای اولیه پس از انفجار هسته‌ای،

بازدارندگی حداقلی اتمی به عنوان جایگزینی برای رقابت هسته‌ای با هند یا تلاش برای برقراری موازنه استراتژیک از سوی مسئولان و استراتژیست‌های پاکستانی مطرح شده است

وارد مباحث هسته‌ای پاکستان شد و به عنوان ستون اصلی خیمه سیاست اتمی مطرح گردید، اما به نظر می‌رسد در این خصوص قضاوت یکسانی نزد پاکستانی‌ها وجود ندارد. برخی از مقام‌های طراز اول بلافاصله به طرح این نکته پرداختند که بازدارندگی حداقلی ارتباطی با حجم و تعداد و دامنه سلاح‌های هسته‌ای ندارد. در نتیجه این اظهارنظرهای گوناگون، به نظر می‌رسد از نگاه مقام‌های موثر پاکستانی حداقل بازدارندگی هسته‌ای، دارای معانی سیال و بعضاً چندگانه و متناقض است.

بدیهی است که تدوین دکترین و استراتژی در خلاء صورت نمی‌گیرد. مسئولان پاکستانی، متعاقب آزمایش هسته‌ای دریافتند حداقل بازدارندگی، موضوعی ثابت نیست و نمی‌توان آن را بر اساس ارقام قطعی تعریف کرد. به علاوه، این مساله تنها بر تعداد کلاهک‌ها تکیه ندارد، بلکه بر تعداد حداقلی از سلاح اتمی دارای اثر بازدارندگی استوار است؛ این امر به سطح توانایی‌های طرفین در شرایط متغیر بستگی دارد. از این رو تعداد مشخص سلاح و نگهداری آن‌ها در انبارهای تسلیحاتی برای روز واقعه، به بازدارندگی حداقلی نخواهد انجامید. در نتیجه حداقل بازدارندگی در شرایط مختلف تعاریفی گوناگون و متناسب با سطح و حجم امکانات و تهدیدات طرف مقابل در وضعیت‌های متفاوت دارد. برای این که یک بازدارندگی حداقلی موثر بیفتد، باید مازاری مناسبی برای حجم و تعداد کمتر فراهم کنیم. این نیاز مبرم، چیزی جز کیفیت و سطح توانایی برتر انسانی و تکنولوژیکی و اشراف نیست. تنها در این صورت است که یک نیروی کوچک‌تر می‌تواند تهدید یک نیروی به مراتب بزرگ‌تر را متوقف و یا دفع کند. همچنان که گروهی از استراتژیست‌های پاکستانی مطرح کرده‌اند:

بازدارندگی حداقلی همچنان باید سرلوحه سیاست هسته‌ای پاکستان قرار داشته باشد، با این وجود، این امر به تعداد ثابت اعداد از قبل

بیانیه‌های صادر شده توسط مراجع نظامی و غیرنظامی پاکستان، مرتباً از سیاست پاسخ انبوه و همه جانبه پاکستان به هند در مقابل تجاوز احتمالی آن کشور حکایت می‌کند

تعریف شده منوط نیست. در غیاب معاهده کنترل متقابل هسته‌ای، حجم و اندازه زرادخانه هسته‌ای و سیستم‌های پرتاب آن باید بر الگویی متناسب با مراقبت از موضوع پیش‌دستی و مقابله با حجم و سطح خطرات بنا شود. ... تنها در چنین صورتی حداقل بازدارندگی کارگر و موثر خواهد بود.^{۲۳}

واقعیت‌های موجود، یکی پس از دیگری مشکلات این رویکرد را برای مقام‌های پاکستانی آشکار می‌کند. اگر چه بازدارندگی حداقلی همچنان سرلوحه سیاست‌های اتمی پاکستان است، اما آن‌ها در حال تعدیل آن هستند. آن‌گونه که وزیر خارجه سابق پاکستان، آقای عبدالستار می‌گوید: "برای حداقل بازدارندگی، نمی‌توان ارقام و اعداد مشخصی تعیین کرد. باید حجم آمادگی، تدارکات و توسعه هند دائماً تحت نظر و مذاقه باشد تا از بقا و اعتبار بازدارندگی حداقلی، اطمینان حاصل کنیم. پاکستان همواره حفظ و ارتقای ظرفیت‌های خویش را مد نظر قرار خواهد داد."^{۲۴}

در هر حال این فرمول، کمکی به حل معمای دکتربین اتمی نکرد. در حالی که پاکستان تلاش دارد که از ورود به مسابقه تسلیحاتی با هند خودداری کند، معادله‌ای که آقای عبدالستار بین سطح تسلیحاتی هند و پاکستان برقرار می‌کند، عملاً پاکستان را به صورت منفعلانه و ناخواسته به تعقیب هند وامی‌دارد. در همان حال پاکستان نمی‌تواند تضمین کند در سطحی قرار دارد که امنیت ملی پاکستان دیگر خدشه‌دار نمی‌شود و از هرگونه تجاوز نظامی هند مصون است. در نتیجه، پاکستان اکنون میان دو حالت متناقض گرفتار شده است: از یک سو به دلیل محدودیت منابع ملی، مادی و انسانی نمی‌خواهد وارد چرخه رقابت تسلیحاتی بی‌سرانجام با هند شود، ولی در همان حال می‌خواهد عامل هسته‌ای را در سطحی حداقلی ولی موثر در اختیار داشته باشد. از سوی دیگر معتبر و موثر بودن این عامل به

تحت نظر داشتن، ارتقا و به روز کردن زرادخانه هسته‌ای خود می‌باشد که به مفهوم ورود به نوعی رقابت تسلیحاتی با هند است.

آیا پاکستان می‌تواند این معادله را حل کند؟ معادله‌ای که هم دارای یک عامل و ابزار هسته‌ای معتبر و کارآمد باشد و هم از شرکت در مسابقه تسلیحاتی با هند دوری جوید؟ مسلم است که حل این معضل، مهم‌ترین دلمشغولی پاکستانی‌ها در سال‌های پیش رو خواهد بود.

اگر هزینه‌های این سیاست به اندازه تلاش برای برقراری موازنه استراتژیک نباشد، حداقل به اندازه‌ای هست که توان اندک پاکستان را به خود مشغول دارد و به مانع عمده‌ای بر سر راه توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی این کشور تبدیل شود.

اقدام متقابل انبوه

بیانیه‌های صادر شده توسط مراجع نظامی و غیرنظامی پاکستان، مرتباً از سیاست پاسخ انبوه و همه جانبه پاکستان به هند در مقابل تجاوز احتمالی آن کشور حکایت می‌کند. به فاصله چند ساعت پس از آزمایش هسته‌ای در ۲۸ می ۱۹۹۸ و در پی پخش شایعاتی در خصوص حمله پیشگیرانه هند طی یک بیانیه اعلام شد: "پاسخ ما اقدام متقابل سریع و انبوه، همراه با عواقب غیرقابل پیش‌بینی خواهد بود."^{۲۵}

از آن پس نیز مقام‌های پاکستانی مرتباً بر واکنش انبوه به عنوان عناصر کلیدی برنامه هسته‌ای پاکستان تاکید کرده‌اند. به عنوان مثال ژنرال پرویز مشرف طی یک سخنرانی برای ملت، در تاریخ ۲۷/۵/۲۰۰۲، در اوج بحران بین هند و پاکستان، با هشدار به هند می‌گوید: "ما خواستار جنگ نیستیم، ولی اگر جنگ بر ما تحمیل شود، ما با تمام قدرت و همه امکانات خویش پاسخ خواهیم داد."^{۲۶}

چند روز بعد وی مجدداً هشدار خود را تکرار کرد و گفت: "هر گونه تهاجم از سوی هند در اطراف خط کنترل (LOC) در کشمیر حتی یک اینچ، طوفانی را بر پا خواهد کرد که دشمن را جارو می‌کند."^{۲۷}

استراتژی پاسخ انبوه پاکستان بر دو سابقه استوار است:

۱. ترس از آن‌که پس از آزمایش هسته‌ای، بلافاصله با حمله پیشگیرانه هند مواجه شود. مقام‌های پاکستان سیاست اعلان تهدید به پاسخ انبوه و به اصطلاح همه یا هیچ را بهترین روش برای مقابله

با تهاجم احتمالی هند، متعاقب آزمایش هسته‌ای و ایجاد زرادخانه اتمی می‌پنداشتند.

۲. این باور که به عنوان طرف کوچک‌تر و ضعیف‌تر، استراتژی اقدام متقابل انبوه و نه هم‌وزن، می‌تواند ضعف‌ها و ناتوانی استراتژیک را در برابر حریف بپوشاند.

با وجود این به نظر می‌رسد فرمول‌بندی استراتژی پاسخ انبوه پاکستان، تا حدودی گنگ و نامفهوم است. روشن نیست پاسخ انبوه پاکستان در قبال چه نوع عملیات نظامی هند جاری خواهد شد؟ در مقابل حمله پیشگیرانه هند به مراکز حساس و مثلاً هسته‌ای یا در برابر حمله هند با استفاده از سلاح‌های متعارف، حمله زمینی، ورود به خاک پاکستان و اشغال آن؟ در واقع پاکستان تاکنون آستانه تحمل مشخصی را تعریف و معین نکرده است. به عنوان نمونه روشن نیست تا هنگامی که بر سر مالکیت کشمیر اختلاف وجود دارد، آیا عملیات هند در کشمیر در این قالب جای خواهد گرفت یا خیر؟ اگر پاسخ مثبت است، در حالی که سه پنجم این سرزمین از نظر پاکستانی‌ها در اشغال هند است، پاسخ آن‌ها به این وضعیت چیست؟ آیا این مساله یک تجاوز سرزمینی محسوب نمی‌شود؟

تجربه سال‌های اخیر نشان می‌دهد این سیاست حداقل در مساله کشمیر، فاقد کاربرد است و حالت پاسخ انبوه صرفاً در صورت وقوع حمله از پیش تعیین شده از طرف هند به خاک پاکستان، احتمال وقوع دارد و ممکن است به جنگ هسته‌ای دو کشور منجر شود.^{۲۸}

اگر چنین احتمالی وجود داشته باشد، سوالات دیگری درباره زمان و نحوه عکس‌العمل پاکستان مطرح می‌شود. پاکستانی‌ها چه هنگامی از شیوه پاسخ انبوه استفاده خواهند کرد؟ با اطلاع از قصد حمله هند یا مشاهده علائم آمادگی هند برای تجاوز به پاکستان، در جریان شروع بحران یا پس از این که هند قصد قبلی خود را به اجرا گذارد و تهاجم را آغاز کند؟ در هر حالت با توجه به سیاست هند در مواجهه با پاکستان، داستان ظاهراً از این قرار است که اولین استفاده‌کننده از سلاح هسته‌ای را باید پاکستان بدانیم؛ به این مفهوم که پاکستان در قبال عملیات هند با استفاده از جنگ‌افزارهای متعارف و برای متوقف کردن آن، از تمامی امکانات خویش از جمله سلاح هسته‌ای استفاده

خواهد کرد؛ هدف سلاح اتمی، نیروهای درگیر در صحنه جنگ و به اصطلاح استفاده تاکتیکی از آن نخواهد بود، بلکه علیه شهرها، مناطق حساس و کلیدی هند و به قصد نابودی تمام عیار دشمن به کار گرفته خواهد شد. حداقل دوبار در سال‌های پس از آزمایش هسته‌ای، شرایطی پیش آمده است که پاکستان تهدید به استفاده از سلاح هسته‌ای را مطرح کرده؛ یک بار در جریان بحران کارگیل و دیگری در جریان بحران پس از حمله تروریستی به پارلمان هند. در تهدید اول، هند با گردآوری وسیع نیرو و اعزام آن‌ها به مرزهای خود با پاکستان تأثیری در نوع آرایش هندی نداشت. با مداخله بیل کلینتون، رییس‌جمهور وقت آمریکا، ابتدا پاکستان پذیرفت بدون هیچ پیش شرطی از کارگیل عقب‌نشینی کند. در واقعه دوم، هند با اعلام استراتژی "آغاز سرد" به قصد عملیات جراحی علیه مقرهای گروه‌های تروریستی حمله‌کننده به نمایندگان مجلس هند در عمق خاک پاکستان، خشم دولتمردان پاکستانی را برانگیخت. مقام‌های پاکستانی هم در مقابل، هند را به استفاده از سلاح هسته‌ای تهدید کردند. اما در نهایت پذیرفتند برای شناسایی مقر تروریست‌ها در داخل خاک پاکستان با هند همکاری کنند. به نظر می‌رسد با شناختی که هند از ماهیت سیاست پاکستان دارد، با استفاده از این شیوه و سوق دادن پاکستان به سمت آنچه از انجامش ناتوان است، بویژه پس از آزمایش‌های هسته‌ای آن کشور، مسائل خود را مدیریت کرده، از جمله توانسته است کشمیر را از صدر مسائل مورد اختلاف دو کشور خارج کند، موضعی که تا قبل از تحول هسته‌ای، پاکستان مجدانه می‌کوشید در صدر لیست مسائل هند و پاکستان باقی بماند و حل سایر مسائل، متوقف به پیشرفت در این قضیه باشد. اما اکنون دیگر چنین اصراری از جانب پاکستان دیده نمی‌شود. نمونه این امر را می‌توان در موافقت پاکستان با انتقال خط لوله گاز ایران به هند مشاهده کرد. در حالی که پیش‌تر، پاکستانی‌ها مسائل اقتصادی را آخرین قلم فهرست موارد فیمابین خود با هند قرار می‌دادند. شبح پاکستانی‌ها که پیش از این چنان‌که مشاهده می‌شود، نمی‌توان به درک درستی از استراتژی واکنش‌انبوه پاکستان در

قبال هند دست یافت. به علاوه، در شرایطی که هند هم از لحاظ وسعت خاک و گستره دریایی و هم از نظر عمق استراتژیک، سلطه هوایی و اشراف اطلاعاتی اساساً با پاکستان قابل مقایسه نیست، روشن نیست پاکستان چگونه با استفاده از سیاست پیش‌دستی اتمی می‌خواهد به طور کامل هند را نابود یا حداقل ساقط کند، بدون این که منتظر عواقب ضربات متقابل هند باشد.

چنین به نظر می‌رسد که این سیاست بیشتر جنبه احساسی و تبلیغی داشته باشد؛ بعید است بتوان آن را دکتترین کاربرد سلاح هسته‌ای با همسایه‌ای نابرابر نامید. سیاست ایجاد وحشت ممکن است برای دفعه اول کاربرد داشته باشد، اما اگر به کار گرفته نشود یا امکان بکارگیری آن وجود نداشته باشد، عملایی اعتبار، به ضد خود و به ابزاری برای امتیازگیری طرف مقابل تبدیل خواهد شد.

پاکستان و استراتژی ضربه اول

برخلاف هند، پاکستان حاضر نشده است متعهد شود که در استفاده از سلاح هسته‌ای پیشگامی نخواهد کرد. این کشور پیشنهاد هند را برای امضای معاهده‌ای در این خصوص رد کرده است. شمشاد احمد، قائم‌مقام وقت وزارت خارجه پاکستان، ضمن رد این پیشنهاد و غیر قابل قبول خواندن آن برای کشورش، بر این نکته تأکید کرد که معاهدات مشابه هیچ‌گاه در گذشته و در سطح بین‌المللی، کارکردی نداشته‌اند.^{۳۹} مفهوم سیاست پاکستان، آن است که سلاح هسته‌ای این کشور، صرفاً در برابر تسلیحات هسته‌ای کارکرد ندارد، بلکه پاکستان به دلایل دیگر و بویژه در صورت تجاوز هند با استفاده از قوای متعارف به عنوان اقدامی متقابل، سلاح‌های هسته‌ای خود را روانه خاک هند خواهد کرد.

دو عامل اصلی، پاکستان را به انتخاب این سیاست ترغیب می‌کند: سیاست ضربه اول یا پیشگامی در کاربرد سلاح اتمی هم از نظر تکنیکی و هم از نظر مالی، آسان‌تر و کم‌هزینه‌تر و موثرتر از سیاست ضربه دوم یا اقدام متقابل هسته‌ای است. سیاست ضربه اول به زرادخانه کوچک‌تری نیاز دارد، به همین دلیل زمان و هزینه کمتری برای ساخت آن مورد نیاز است. با توجه به این امر، فرماندهی، هدایت و کنترل آن هم بسیار ساده‌تر از شیوه ضربه دوم و اقدام

متقابل در برابر تهدید و یا اقدام هسته‌ای دشمن به شمار می‌رود، این رویکرد با استراتژی بازدارندگی حداقلی، یعنی یکی از پایه‌های اساسی استراتژی هسته‌ای این کشور، همخوانی دارد. با توجه به این که ایجاد توازن در عرصه تسلیحات متعارف با توجه به وسعت و حجم فوق‌العاده و دور از دسترس توان نظامی این کشور بعید به نظر می‌رسد، سلاح هسته‌ای باعث ایجاد نوعی توازن و برابری قوا بین دو کشور می‌شود. این سیاست پاکستان شباهت زیادی با سیاست ناتو در اروپا در دوران جنگ سرد دارد که به دلیل برتری واضح قوای متعارف پیمان ورشو، استفاده ابتدایی یا ضربه اول از عامل هسته‌ای را در صورت تهاجم ارتش سرخ به اروپای غربی، در دستور کار خود قرار داده بود. ضعف ساختاری پاکستان، فقدان عمق استراتژیک، قرار گرفتن پایگاه‌های نظامی و مراکز کلیدی این کشور در نزدیکی مرز هند و در تیررس بودن آن‌ها و در اختیار داشتن ابزار لازم برای حملات پیشگیرانه از سوی هند، فرودستی نظامی پاکستان را بیش از پیش تشدید می‌کند. در نتیجه ایده بکارگیری ضربه اول از سوی پاکستان بیشتر یک شیوه منطقی به شمار می‌رود.

در نهایت، استراتژی ضربه اول و رد پیشنهاد هند، عموماً مورد پذیرش مسئولان و استراتژیست‌های پاکستانی قرار گرفت، چرا که از دید آن‌ها، معاهده عدم استفاده ابتدایی و کنار گذاشتن ضربه اول به دلیل برتری تردید‌ناپذیر هند در قوای متعارف، امنیت ملی پاکستان را تأمین نمی‌کند.^{۴۰}

در واقع از نظر آن‌ها، تا وقتی که احتمال جنگ در شبه قاره از بین نرفته است، نمی‌توان از ایده ضربه اول هسته‌ای صرف‌نظر کرد. این امر می‌تواند نقاط ضعف استراتژیک را جبران کند. با این حال پاکستان باید دقیقاً روشن کند، که خط قرمز این کشور در استفاده ابتدایی از سلاح هسته‌ای کجاست و چگونه تعریف می‌شود؟ به نظر یک افسر بازنشسته نیروی هوایی پاکستان، پاکستان در شرایط زیر به استفاده از سلاح هسته‌ای روی خواهد آورد:

نفوذ نیروهای نظامی هند از نقاط مشخصی در مرز/ قریب‌الوقوع بودن اشغال یکی از شهرهای مهم پاکستان مثل لاهور و سیالکوت/ انهدام نیروهای نظامی متعارف و دیگر امکانات پر ارزش

پاکستان در سطحی غیر قابل قبول / حمله به هر یک از اهداف استراتژیک این کشور، مانند سد‌ها یا تاسیسات هسته‌ای شهرهای تاربالا، منگلا، کاهوتا، چاشما و ... / محاصره کامل دریایی و ممانعت از دسترسی و حمل و نقل پاکستان به کالاهای حیاتی، تا جایی که به قوای دفاعی این کشور لطمه جدی بزند / عبور هند از خط کنترل در کشمیر، تا جایی که باعث به خطر افتادن کنترل و اداره پاکستان بر کشمیر آزاد شود.^{۳۱}

با این حال این تصریحات و فرمول بندی این مقام نظامی پاکستان، کمک چندانی به روشن شدن مساله نمی کند و خط قرمز پاکستان همچنان در ابهام قرار دارد؛ مثلا در بند اول که به آستانه عبور از مرز اشاره دارد، کشیدن این خط

از نظر سوق الجیشی، یا غیرممکن است یا همچنان مبهم باقی خواهد ماند، چرا که وقتی پاکستان فاقد عمق سرزمینی کافی برای دفاع است و اغلب شهرهای اصلی و اهداف استراتژیک این کشور در نزدیکی مرزها واقع شده‌اند، حتی اگر نیروهای هندی از مرزها هم عبور نکنند، با امکاناتی که در اختیار دارند می‌توانند به راحتی اسلام‌آباد، لاهور، کراچی و حتی اهداف استراتژیکی مانند مراکز هسته‌ای پاکستان را مورد هدف قرار دهند یا حداقل این مناطق را از نظر نظامی ساقط کنند، بدون این که آن‌ها را از نظر فیزیکی اشغال کنند. علاوه بر تصریحات فوق، ژنرال خالد کید وائی، مدیر کل واحد طراحی استراتژیک سازمان فرماندهی اتمی پاکستان در گفت‌وگویی با گروهی از محققان ایتالیایی، کوشیده است آستانه‌های تحمل پاکستان را تعریف کند. اگرچه وی بعدا گفته‌های منتسب به خود را تکذیب کرد، با این حال این اظهارات بسیار قابل توجه به نظر می‌رسند. برداشت وی از آستانه‌های تحمل و یا خط قرمز کشورش، از این قرار است:

هند به خاک پاکستان حمله کند و بخش‌های وسیعی از خاک آن را اشغال نماید / حمله هند باعث نابودی بخش عمده نیروهای زمینی و هوایی پاکستان شود / هند، پاکستان را در حد خفقان اقتصادی تحت فشار قرار دهد / با مداخله وسیع هند در امور داخلی پاکستان، بی‌ثباتی سیاسی، بحران شدید و منازعات غیرقابل کنترل در وضعیت داخلی این کشور حادث شود.^{۳۲}

در این جا هم روشن نیست منظور از بی‌ثباتی

استفاده می‌کرد، آیا باز هم تاثیری در خواسته ملت خواهان جدایی از مسکو و تغییر نظام ناکار کمونیستی می‌داشت؟ علاوه بر این، هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که هند علاقه‌ای به اشغال تمام یا قسمتی از خاک پاکستان داشته باشد، بلکه بررسی سیاست‌های هند از علاقه این کشور برای برتری بر شبه قاره و حوزه اقیانوس هند خبر می‌دهد. این برتری هم اکنون بدون اشغال خاک همسایگان کوچک‌تر هم کمابیش در حال تحقق است.

به گفته یک صاحب‌نظر پاکستانی، روشن نیست چه هنگام دولت پاکستان فرمان استفاده از عامل هسته‌ای را به عنوان ضربه اول صادر خواهد کرد؟^{۳۳}

آنچه مقامات پاکستانی بر آن اصرار می‌ورزند، این است که سلاح هسته‌ای پاکستان، تنها یک ابزار دفاعی است و صرفا به عنوان آخرین چاره و زمانی که موجودیت این کشور در معرض خطر باشد، مورد استفاده قرار خواهد گرفت.^{۳۴} باز هم توضیح مفهوم در خطر قرار گرفتن موجودیت پاکستان، در سطوح مختلف و شرایط گوناگون و همین‌طور تعریف آخرین چاره، دارای تعاریف متفاوتی خواهد بود. آیا تهدید یا بکارگیری سلاح اتمی، آخرین راهکار حفظ موجودیت پاکستان خواهد بود؟ و از همه مهم‌تر، اگر این آخرین راهکار است، پس چرا ضربه اول به عنوان راهکار مد نظر قرار گرفته است؟ در هر حال این امر متصور است که پس از استفاده پاکستان از سلاح هسته‌ای، هند همچنان این استعداد را دارد که بتواند از سلاح هسته‌ای به عنوان ضربه دوم استفاده کند و آن وقت است که واقعا موجودیت

سیاسی، مداخله وسیع در امور داخلی یا خفقان اقتصادی دقیقا چیست و حد و مرز آن کجاست؟ به عبارت دیگر، این مفاهیم در چارچوب روابط هند و پاکستان و در شرایط گوناگون و زمان‌های مختلفه دارای معانی و تعابیر متفاوتی خواهند بود. واقعا با توجه به اوضاع پاکستان پس از استقلال و مناسبات این کشور با هند در ۶۰ سال اخیر، تبیین تفاوت شرایط صلح‌آمیز و جنگی با این محور بندی چگونه ممکن است؟ در حالی که دو کشور هر از چندی، یکدیگر را به دخالت در امور داخلی یکدیگر متهم می‌کنند آیا می‌توان مرز دقیقی برای بی‌ثباتی داخلی در اثر مداخله‌های خارجی تعریف کرد؟ پشتون‌ها، بلوچ‌ها و سندی‌ها، همواره با دولت مرکزی در مناقشه بوده‌اند؛ کسانی که با اوضاع و احوال این کشور آشنا هستند، می‌دانند که همواره می‌توان بین آن‌چه ناآرامی در داخل پاکستان خوانده می‌شود، با سیاست‌های دولت هند ارتباطی یافت یا حداقل چنین سوءظنی همواره وجود داشته است. ولی آیا می‌توان زمینه‌های جدایی طلبی در میان این اقوام را صرفا به هند نسبت داد و آیا در صورتی که دولت مرکزی کنترل خود را بر آن‌ها از دست بدهد، چاره‌ای جز استفاده از سلاح هسته‌ای نخواهد داشت؟ یا این که توان سلاح هسته‌ای برای تضمین همگرایی بین قومیت‌های این کشور، امری دور از ذهن است؟

مسئله مداخلات آمریکایی‌ها در فروپاشی و تجزیه شوروی سابق نقش موثری داشته است، اما حتی اگر شوروی از سلاح هسته‌ای علیه غرب و آمریکا

برای مدیریت، نگهداری و احتمالاً کاربرد سلاح هسته‌ای است.

ایجاد این ساختار از آن جهت حیاتی است که کاربرد تسلیحات مرگبار هسته‌ای، هم برای کشور صاحب سلاح و هم برای کشوری که هدف آن قرار می‌گیرد، فاجعه‌بار خواهد بود. با این که پاکستان در فوریه سال ۲۰۰۰ از ایجاد نهاد فرماندهی ملی (NCA) برای اداره کاربرد و عدم کاربرد تمامی قوای استراتژیک خبر داد، مکانیسم و شیوه عمل این نهاد در غیاب دستورالعملی تعریف شده و علنی، چندان روشن به نظر نمی‌رسد.

همین امر احتمال هر گونه استفاده غیرمجاز یا اشتباه را به اذهان کسانی که مساله هسته‌ای

این کشور را دنبال می‌کنند، متبادر می‌سازد. چنین به نظر می‌رسد که در کشور بی‌ثباتی مانند پاکستان که فاصله زیادی از نظر فکری و رفتاری بین نیروهای سیاسی و اجتماعی‌اش وجود دارد، از یک سو افرایون مذهبی داخلی، افغانی، هندی و ... با محافل نظامی این کشور مرتبط هستند و از سوی دیگر به غیر از ارتش هیچ نیروی معتبر و پایداری در این کشور شکل نگرفته است. وجود هر گونه ابهامی در دستورالعمل اجرایی کاربرد احتمالی سلاح اتمی، می‌تواند بسیار نگران‌کننده باشد. این نگرانی حتی در میان خود مقام‌های پاکستانی هم به چشم می‌خورد و گهگاه از سوی دولت نظامی به عنوان ابزاری برای ترساندن دول غربی و کسانی که از بازگشت پاکستان به دموکراسی سخن می‌گویند، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

با توجه به شرایط پاکستان و علاقه‌ای که مقام‌های نظامی‌اش به در ابهام نگه داشتن هند دارند، به نظر می‌رسد همچنان از استراتژی ابهام و به اصطلاح مه‌آلود و خاکستری خود در تبیین دکترین هسته‌ای و نحوه اداره و کنترل آن پیروی کنند. اگر این برداشت نزدیک به واقع باشد، می‌توان گفت توصیه ژنرال اصغرخان در آستانه انجام آزمایش هسته‌ای از سوی پاکستان، چندان بیراه نبوده است، چرا که مبهم نگه داشتن وجود سلاح هسته‌ای در پاکستان، برای این کشور مفیدتر از تولید رسمی آن بوده است.^{۲۸}

مفهوم سیاست پاکستان، آن است که سلاح هسته‌ای این کشور، صرفاً در برابر تسلیحات هسته‌ای کارکرد ندارد، بلکه پاکستان به دلایل دیگر و بویژه در صورت تجاوز هند با استفاده از قوای متعارف به عنوان اقدامی متقابل، سلاح‌های هسته‌ای خود را روانه خاک هند خواهد کرد

تاسیسات نظامی و استراتژیک خود را در سراسر خاکش توزیع کند. به این ترتیب آسیب‌پذیری نظامی‌اش به مراتب کاهش می‌یابد و به دلیل امکانات و تسلیحات کمتر پاکستان و در دسترس بودن تاسیسات هسته‌ای و نظامی‌اش، سیاست اهداف صرفاً نظامی ناکارآمد خواهد بود. شیرین مزاری در مقاله‌ای که در نشریه پاکستانی دینفس جورنال در اکتبر ۱۹۹۹ نوشته، حمله به شهرهای بزرگی مانند دهلی‌نو، بمبئی و بنگلور را به نوعی جزء اهداف پاکستان می‌داند.^{۳۶}

اما پاکستان حمله به شهرهای بزرگ مسلمان‌نشین را با چه استدلالی توجیه خواهد کرد؟ در نهایت باید گفت این سیاست اساساً فاقد ارزش نظامی و استراتژیک است و هیچ هدفی جز ایجاد وحشت ندارد.

بر اساس برآوردی که از سوی سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا در سال ۲۰۰۲ منتشر شد، در صورتی که بین هند و پاکستان جنگی هسته‌ای درگیرد، ۱۲ میلیون نفر جان خود را از دست خواهند داد.^{۳۷}

همین وضعیت از احتمال استفاده از سلاح هسته‌ای به شدت می‌کاهد، چرا که به نظر نمی‌رسد هیچ دولتی بویژه مسئولان به شدت حساس‌گر پاکستانی، حاضر به پرداخت چنین هزینه عظیمی باشند، هزینه‌ای که جبران آن غیر ممکن است.

ایجاد سیستم کنترل و فرماندهی

هر دولت صاحب سلاح هسته‌ای، ضرورتاً نیازمند ایجاد سیستمی کارآمد و قابل اطمینان

پاکستان در خطر قرار خواهد گرفت. در آن صورت می‌توان گفت این اشتباه استراتژیک خود پاکستانی‌ها بوده که این بهانه را به دشمن مترصد هندی داده که به وسیله امکان استفاده از سلاح هسته‌ای توسط پاکستانی‌ها، آنچه که پاکستانی‌ها از آن می‌ترسیدند، به اجرا در آورد.

حتی اگر هند متقابلاً از سلاح هسته‌ای استفاده نکند که بعید به نظر نمی‌رسد، باز هم متضرر اصلی، پاکستان خواهد بود، چرا که واکنش جامعه بین‌المللی علیه کشوری که از سلاح هسته‌ای استفاده کرده به قدری سخت و جدی خواهد بود که آثار آن شاید کمتر از نابودی حاکمیت ملی نباشد.

استراتژی هدف قرار دادن شهرها و مناطق پرجمعیت^{۳۵}

دو دسته نقاط می‌توانند هدف سلاح‌های اتمی قرار گیرند؛ نقاط نظامی شامل پایگاه‌ها، نیروهای نظامی و سایت‌های استراتژیک و نقاط غیرنظامی، شامل مناطق صنعتی، مناطق مسکونی و شهرهای پرجمعیت.

تاکنون سیاست روشنی از سوی پاکستانی‌ها در این رابطه اعلام نشده است، اما برخی شواهد نشان می‌دهد این کشور حمله به مناطق غیرنظامی و شهرهای بزرگ هند را از نظر دور نمی‌دارد. از جمله می‌توان به دکترین بازدارندگی حلقه‌ای اشاره کرد. این استراتژی نمی‌تواند فقط هنگامی که اهداف نظامی مد نظر باشد در برابر دشمن قوی‌تر کارآمد باشد. به علاوه از آنجا که هند در قیاس با پاکستان از عمق استراتژیک بیشتری برخوردار است می‌تواند

Pk/President _ Adresses/
 Presidentadressses- 27-5-2002. htm.
 27. "We will unleash storm if attacked:
 vows Musharraf," Daily times, 30 May
 2002.
 28. Krepon, M., Jones, R.W., Haider, Z.:
 eds.: Escalation Control and the Nuclear
 Option in South Asia," The Stimson
 Center, Washington, D.C., 2004.
 29. India asks Pakistan to accept "no-
 first use Pact", The Independent (Dhaka),
 9 July 1998.
 30. A Pakistani analyst Posits: "... the no
 first use offer cannot be acceptable (to
 Pakistan) unless the prospects of war
 are reduced because of an enormous
 disparity between the conventional
 capabilities of two countries." See:
 Mahmood, A.: "Need for a nuclear
 doctrine," Dawn, 19 September 1998.
 31. ashraf, T. M.: "Aerospace Power: The
 Emerging Strategic Dimension," PAF
 Book Club, Peshawar, 2003, P.148.
 32. Cotta- Ramusion, P. & Martellini, M.:
 "Nuclear Safety, Nuclear Stability and
 Nuclear Strategy in Pakistan," Landau
 Network, como, January 2002, web: . mi.
 infn. It/ landnet/ Doc/ Pakistan. Pdf.
 33. Zhara, F.: "Pakistan's Elusive Search
 for Nuclear Parity with India's Nuclear
 Security," eds.: Thomas, R. C. C. &
 Gurpta, A.: Rienner, Lynne London, 2000,
 P. 161.
 34. "Command and Control of Nuclear
 Weapons", The News, 28 february 2000.
 35. Counter- Value Nuclear Targeting.
 36. Mazari, S. M.: "India's nuclear doctrine
 in Perspective and pakistan's options",
 Defence Journal Karachi, October 1999.
 37. See: New YorkTimes, May 27, 2002,
 . nytimes. Com/
 See Also: "The India- Pakistan doomsday
 Scenario",
 http:// dir. Salon. Com/ Story/
 news/feature/2002/05/31/doomsday/in
 dex. Html.
 38. Asghar Khan, M.: "The Nuclear
 Option" CAWN, 5 November 2003.

12. See: Hagerty, D.: "Nuclear Deterrence
 in South Asia: The 1990 Lndo- Pakistani
 Crisis," International Security, Vol. 20,
 No. 3, 1995-96, P.p. 107-108.
 13. General (Retd.) M. A. Beg,
 Development and Security: Thoughts and
 Reflections, FRIENDS, Rawalpindi, 1994,
 P.p. 156-7.
 14. "NNCA Responsible for Safeguarding
 Nuclear Programme, Says Beg", The
 News, 2 June 1998.
 15. National Comand Authority
 16. National Command Authority
 Established, http://www.fas. org/ news
 /Pakistan/ 2000/000203- Pak- app1. htm.
 ۱۷. مقایسه برنامه هسته‌ای هند و پاکستان از ۱۹۶۵
 تا ۲۰۰۰.
 18. Counter- Value Nuclear Targeting
 19. See: "Fernandes does Not Rule Out
 Conventional War with Pak," The Hindu,
 6 January 2000.
 20. Jervis, Robert: "Mutual Assured
 Destruction," Foreign Policy, November-
 December 2002, P. 40.
 21. "Remarks of the Prime Minister of
 Pakistan, Nawaz Sharif, on Nuclear
 Policies and the CTBT," National Defence
 College, Islamabad, 20 May 1999.
 Emphasis added.
 22. Dawn: 3 June 1998; Also: Mahmood,
 A.: "Need for a nuclear doctrine," Dawn,
 19 September 1998.
 23. Shahi, A., khan, Z.A.: & Sattar, A.:
 "Responding to India's Nuclear Doctrine,"
 Dawn, 5 October 1999. Emphasis added.
 24. Sattar, A.: "Pakistan's nuclear
 Strategy," Inaugural address at a seminar
 on "Pakistan's Response to the Indian
 Nuclear Doctrine" organized by
 Islamabad Council for Foreign Affairs and
 Institute of Strategic Studies, Islamabad
 on 25 November 1999, Printed in "The
 Nuclear Debate," Strategic Issues,
 Islamabad: Institute of Strategic Studies,
 March 2000, p. 3.
 25. "Pakistan warns India of Swift
 retaliation," Dawn, 29 May 1998.
 26. Pervaiz Musharraf's address to the
 nation: http://www. Infopakgov.

* کارشناس سیاسی وزارت امور خارجه مدیرکل خاورمیانه
 و عربی، سفیر سابق ایران در یونان، مدیرکل اسبق آسیای
 غربی وزارت خارجه و سفیر اسبق ایران در مالزی.

پانویسها

1. Command and Control
 2. See: Bhutto, Z. A.: The Myth of
 Independence, Lahore, Oxford University
 Press, 1969, P. 153.
 3. Quoted in B. Chakma, Straegic
 Dynamics and Nuclear Weapons
 Proliferation in South Asia, Peter Lang,
 Berni, 2004, P.1.
 4. Reprocessing
 5. Khan, M.A.: "1993- Crucial for Nuclear
 Proliferation in South Asia," The Muslim,
 10 January 1993.
 ۶. بر اساس گفته منیر احمدخان که از سوی بوتو به
 عنوان دبیر کمیسیون انرژی هسته ای پاکستان منصوب
 شده بود، پروژه تولید سلاح هسته‌ای پاکستان در پی
 دستور بوتو در اوایل سال ۱۹۷۲ وارد فاز عملی شد. به
 منبع ذیل رجوع کنید:
 M.A.Khan, 'Nuclearisation of South Asia
 and Its Regional and Global Implications,'
 Focus on Regional Issues, Institute of
 Regional Studies, Islamabad, 1998, P.1
 7. B. Chakma, 'Road to Chagai:
 Pakistan's Nuclear Programme, Its
 Sources and Motivations,' Midem Asian
 Studies, vol. 36, no.4, 2002, P.887.
 8. Brasstaks Crisis
 ۹. در صورت علاقه برای اطلاع بیشتر از این بحران به
 منبع ذیل مراجعه فرمایید:
 For a Complete account of the crisis, See
 k.Bajpai, P.R. Chari, P.I.Cheema, S.P.
 Cohen, & S. Ganguly, Brasstacks and
 Beyond: Perception and Management
 of Crisis in South Asia, Manohar, New
 Delhi, 199.
 10. K. Nayar, "Pakistan Has the Bomb,"
 The Tribune (Chandigarth), 1 March 1987;
 See: Hussain, M.: "Bomb Comtroversy,"
 The Muslim (Islamabad), 3 March 1987.
 11. Hoodbhoy, P.: "Nuclear Deterrence-
 An Article of Faith," The News
 (Rawalpindi), 17 March 1993.